



رابطه ولادت پیامبر اسلام(ص) و هلاکت لشکر ابرهه/ چرا حضرت محمد(ص) را این الذبیحین خوانند

عام الفیل جزو معجزاتی است که خبر از فصل جدیدی برای بشر دارد. این حادثه به اندازه ای تکان دهنده بود که عرب آن را مبدأ تاریخ خود قرار داد و حوادث خود را با قبل و بعد از آن می سنجید. این واقعه گرچه برای حفظ بیت الله بوده؛ اما پیامدهای این ماجرا که مقارن با میلاد پیامبر(ص) بوده است، در حقیقت زمینه ساز ظهور پیامبر(ص) در مکه گردید.

عام الفیل جزو معجزاتی است که خبر از فصل جدیدی برای بشر دارد. این حادثه به اندازه ای تکان دهنده بود که عرب آن را مبدأ تاریخ خود قرار داد و حوادث خود را با قبل و بعد از آن می سنجید. این واقعه گرچه برای حفظ بیت الله بوده؛ اما پیامدهای این ماجرا که مقارن با میلاد پیامبر(ص) بوده است، در حقیقت زمینه ساز ظهور پیامبر(ص) در مکه گردید.

ازدواج عبدالله و آمنه

مادر پیامبر اسلام حضرت محمد مصطفی(ص) «آمنه بنت وهب بن عبد مناف بن زهرة بن كلاب» می باشد (که "عبدالله" و "آمنه" در "كلاب" نسبشان بهم می رسد) و «عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصي بن كلاب بن مرة قرشی» پدر بزرگوار رسول خدا(ص) است. به زمان تولد این دو بزرگوار در منابع تاریخی اشاره نشده؛ ولی با توجه به اینکه وفات عبدالله در سال «عام الفیل» بوده و آمنه نیز 7 سال بعد از عام الفیل در سن 30 سالگی از دنیا رفته، پس زمان تولد ایشان نیز حدود 23 سال قبل از عام الفیل می باشد.

عبدالمطلب جد گرامی پیامبر اسلام(ص) که صاحب فرزندی نمی شد نذر کرد چنانچه خداوند ۱۰ فرزند پسر به او عنایت کند یکی از آنان را در راه خدا قربانی کند. خدای متعال هم درخواست او را اجابت و ده پسر به او کرامت کرد. عبدالمطلب برای ادای نذر خویش، اقوام، دوستان و آشنایان را به مجلسی درخانه خویش فرا خواند تا آیین قرعه کشی را در حضور آنان انجام بدهد. قرعه کشی صورت گرفت و نام عبدالله پدر بزرگوار پیامبر(ص) برای کشته شدن از قرعه بیرون آمد و عبدالمطلب نیز مهیا شد تا باکشتن عبدالله، نذری را که در راه خدا کرده ادا نموده و به عهد خود جامه عمل بپوشاند. همه آنها که در مجلس حضور داشتند با فکر عبدالمطلب مخالفت ورزیده و تاکید کردند، نوری که در پیشانی او بوده مدتی است که به پیشانی عبدالله انتقال یافته است.

جد بزرگوار پیامبر هم، اصرار بر ادای نذرش می کرد و دراین امر، به اقدام به کشتن اسماعیل توسط ابراهیم استناد می کرد، لیکن حاضران مانع شدند و گفتند نذری که باید درمقابل آن خونی ریخته و فردی کشته شود پذیرفته نیست. در نهایت قرعه عبدالله را مجدداً در برابر با ۱۰ و ۲۰... شتر تکرار کردند که سرانجام مقرر گردید که در ازای کشتن عبدالله، یکصد شتر توسط عبدالمطلب قربانی شود که این تصمیم به تدریج عملی شد و بدین صورت پدر گرامی رسول خدا ا(ص) از ذبح نجات یافت.

خود پیامبر(ص) نیز دراین زمینه فرموده اند که من به دلیل اینکه از نسل حضرت اسماعیل ذبیح هستم و پدرم را هم قرار بر ذبحش داشته اند، فرزند «ذبیحین» یعنی پسر دو قربانی هستم. شاید تعیین یکصد شتر برای دیه بک انسان کامل هم، برگرفته از همین جریان قرعه عبدالله بن عبدالمطلب باشد.

به هر حال پس از آنکه «عبدالمطلب» با دادن صد شتر فرزندش عبدالله را از قربانی شدن نجات داد، دست او را گرفته به خانه «وهب بن عبد مناف» رفت و دختر او آمنه را برای عبدالله خواستگاری کرد. پدر آمنه با این ازدواج موافقت نمود و بدین وسیله آمنه يك سال قبل از عام الفیل به همسری عبدالله در آمد. آمنه در میان قریش بافضیلت ترین و پاکدامن ترین زنان بود. او به باهوشی و حسن بیان در میان قریش مشهور بود.

وفات عبدالله/ واقعه عام الفیل زمینه ظهور پیامبر اسلام(ص)

عبدالله و آمنه يك سال قبل از عام الفیل با هم ازدواج کردند و حدود يك سال با هم زندگی مشترك داشتند. بعد از مدت کوتاهی از آغاز زندگی مشترك بین عبدالله و آمنه، عبدالله به همراه کاروان تجاری به «شام» و «غزه» رفت. او در راه بازگشت به سمت مکه در حالی که بیمار بوده در شهر مدینه نزد داییهایی خود از قبیله «بنی النجار» ماند. همچنین گفته شده عبدالمطلب او را برای خرما چینی و خرید خرما یا برای دیدار داییهایی خود به مدینه فرستاد. به هر حال اهل کاروان خبر بیماری عبدالله را به پدرش رساندند. عبدالمطلب نیز پسر بزرگ خود «حارث» را جهت کسب اطلاع از حال عبدالله به مدینه فرستاد. حارث چون به مدینه رسید، متوجه شد که عبدالله از دنیا رفته و در خانه مردی از بنی النجار به نام "نابغه" دفن شده است. او هنگام مرگ 30 ساله بود. بعضی سن او را هنگام مرگ 25 یا 28 سال نیز گفته اند. این در حالی بود که نبی اکرم(ص) هنوز متولد نشده بود.

عام الفیل جزو معجزاتی است که خبر از فصل جدیدی برای بشر دارد. داستان اصحاب فیل از جمله داستان های عبرت آموز تاریخ است که به بیدار ساختن گردن کشان مغرور و نشان دادن ضعف انسان در برابر قدرت خداوند، کمک می کند. این حادثه به اندازه ای تکان دهنده بود که عرب آن را مبدأ تاریخ خود قرار داد و حوادث خود را با قبل و بعد از آن می سنجید. این واقعه

گرچه برای حفظ بیت الله بوده؛ اما پیامدهای این ماجرا که مقارن با میلاد پیامبر(ص) بوده است، در حقیقت زمینه ساز ظهور پیامبر(ص) در مکه گردید.

طبری نقل می کند که: «ابرهه هنگامی که بر یمن غالب شد. مشاهده کرد که در ایام موسم حج، مردم برای حج بیت الحرام آماده می شوند، سؤال کرد: که این مردم به کجا می روند؟ گفتند: برای حج بیت الحرام به مکه می روند. پرسید: جنس این خانه از چیست؟ گفتند از سنگ. سؤال کرد: پوشش و پرده اش چیست؟ گفتند: از همین پارچه هایی است که از اینجا می برند. پس گفت: «به مسیح قسم که من بهتر از آن را برایتان می سازم.» سپس دستور داد کلیسایی از سنگ های مرمر سیاه و سفید و زرد و سرخ ساختند و آن را با طلا و نقره تزئین کردند، همه جای آن را پر از جواهر نمودند و درهایی با ورقه های زر، برای آن ساختند و پرده های گران بهایی برای آن تهیه نمودند؛ دیوارهایش را با مشک می شستند و در آن صندل می سوزاندند. آنگاه دستور داد که مردم به سوی آن حج نمایند.»

ابرهه چهار سال به ساختن این کلیسا همت گماشت و در ساخت آن خفت بسیاری بر مردم یمن وارد آورد؛ او سنگ این ساختمان را از فرسنگ ها راه و از بقایای قصر سبا به اینجا می آورد. او آن را به مانند کعبه، «قلیس» یعنی ساختمان مرتفع نامید. سپس به نجاشی نوشت: «من کلیسایی ساخته ام که مثل و مانندش را کسی ندیده و از این خدمت که به مسیحیت کرده ام، دست بر نمی دارم تا حاجیان عرب را بدین سو بکشانم که به جای کعبه کلیسای مرا زیارت کنند.»

این خبر بین تازیان پیچید، پس غیرت اعراب از اینکه حج جمله اعراب به آنجا شود برخاست و خواستند که استخفاف به این کلیسا وارد آورند. فردی از «بنی فقیم» از قبیله «بنی کنانه» به خشم آمده برخاست و بدان کلیسا رفت و به قصد توهین آنجا را آلوده به نجاست نمود. صبحگاه ابرهه را از این امر مطلع کردند. پرسید: به چه کسی ظن چنین کاری می برید؟ گفتند: این کار مردی است از بستگان به خانه ای که در مکه زیارتگاه تازیان است؛ چون او شنیده که تو می خواهی حاجیان را از زیارت آن خانه بازداري و بدین کلیسا بکشانی چنین کاری کرده است. ابرهه عصبانی شد و سوگند یاد کرد که به مکه لشکر بکشد و خانه کعبه را ویران کند. او لشکر حبشه را به همراه چند فیل به سوی مکه حرکت داد. اعراب که این خبر را شنیدند بر ایشان گران آمد که ابرهه برای ویران نمودن خانه خدا اقدام کند پس جهاد با او را بر خود، فرض و لازم دانستند. از این رو مردی از بزرگان و اشراف یمن به نام «ذو نفر» قیام کرد؛ اما شکست خورد و به اسارت درآمد. در مسیر حرکت حبشیان به مکه نیز، عده ای از اعراب میان راه، از جمله "نفیل بن حبیب خثعمی" به مقابله برخاستند؛ اما موفقیتی به دست نیاوردند. نفیل نیز به اسارت در آمده و در مقابل حفظ جان، پذیرفت که راهنمای احابیش تا مکه باشد. با رسیدن قوای حبشی به «مغمس» در 6 میلی مکه قریشیان که در خود توان مقاومت در برابر این لشکر عظیم را نمی دیدند به کوه ها گریختند، تنها عبدالمطلب در مکه مانده بود. او دست در حلقه در کعبه کرده، می گفت: «خدایا هر مردی از بارگاهش نگهداری می کند، تو هم جلوی این لشکریان زیاد را بگیر تا مبادا با صلیب ها و زور و قدرتش بر تو قدرت تو غلبه کنند...»

حادثه عام الفیل به نقل از امام صادق(ع)

"شیخ مفید" در کتاب امالی با اسناد خود از امام صادق(ع) نقل می کند که فرموده: «هنگامی که ابرهه بن صباح پادشاه یمن، اراده کرده بود که بیت الله را ویران کند و به این نیت حرکت کرد، عده ای از پیش قراولان لشکر حبشه، گله ای از شتران عبدالمطلب را به غارت بردند؛ عبدالمطلب به لشکرگاه آمد و اجازه خواست که پادشاه را ببیند؛ به وی اجازه داده شد؛ ابرهه در خیمه ای از دیبا و تختی از ابریشم نشسته بود که عبدالمطلب وارد شده، سلام کرد. ابرهه جواب او را داد و به جمال و هیبت زیبایش خیره ماند. سپس به عبدالمطلب گفت: برای چه آمده ای. گفتند: لشکریان تو گله ای از شتران مرا برده اند، شما دستور بفرمایید که آنها را به من بازگردانند. ابرهه از گفته او خشمگین شده و گفت: من آمده ام که شرف تو و قومت را ویران کنم، آنگاه تو شترانت را از من طلب می کنی؟ عبدالمطلب گفت: من فقط مسؤول شترانم هستم و کعبه نیز خدایی دارد که سزاوارتر و قوی تر از همه در حفظ و نگهداری آن است. ابرهه شتران عبدالمطلب را باز گرداند و او هم به مکه برگشت.»

سخنان هشدارگونه عبدالمطلب، ترس و اضطراب عجیبی را در لشکر حبشه حاکم کرد، آنان شب هولناکی را سپری کردند، به حدی که عده ای از اعراب که با او همراه شده و به مکه آمده بودند از کارشان بیزاری جسته، سلاح هایشان را شکستند و رفتند. قوای حبشه در یکشنبه، هفدهم محرم وارد مکه شدند. در این زمان خداوند پرندگانی شبیه پرستو را بر آنها فرستاد که از جانب دریا آمده بودند؛ پرندگانی که هر یک سه سنگ به همراه داشتند که با آن، لشکریان را مورد هدف قرار می دادند. این سنگ ها به هر جایی که برخورد می کرد آن را متلاشی می کرد و زخم و تاول شدیدی را در بدن ایجاد می کرد. در این حادثه، برای اولین بار، گیاهان و درختچه ها به وسیله سنگ ها متلاشی شدند. بعد از این واقعه، سیلی خروشان به راه افتاد که اجساد همه آنها را جمع کرده، به دریا ریخت. ابرهه نیز که به شدت زخمی شده بود، به یمن بازگشت و در آنجا در حالی که بندگان بدش از هم گسیخته بود، درگذشت.

ولادت پیامبر اسلام(ص) پس از واقعه عام الفیل

بنا بر قول مشهور شیعیان حضرت محمد(ص)، فرزند عبدالله و آمنه، در روز جمعه «هفدهم ربیع الاول» سال عام الفیل(سال 570 م)، و بنا به روایت اهل سنت در روز دوشنبه «دوازدهم ربیع الاول» همان سال در مکه چشم به جهان گشود.

مراسم نامگذاری پیامبر(ص)

هنگام تولد، مادرش آمنه کسی را نزد عبدالمطلب جد بزرگوار او فرستاد، که خداوند به تو پسری داده است. عبدالمطلب با شنیدن این مژده و حوادثی که هنگام تولد محمد، نوه‌اش به چشم دیده بود، بی نهایت خوشحال شده و آن کودک را در دست گرفت و به داخل «کعبه» برد و مراسم شکرگزاری به جای آورد. عبدالمطلب برای عرض تشکر به پیشگاه خداوند جلیل، گوسفندی کشت و عده‌ای را دعوت نمود و در آن جشن با شکوه که از عموم قریش دعوت شده بودند، نام فرزند خود را "محمد" گذارد. هنگامی که از او پرسیدند: «چرا نام فرزند خود را محمد(ستوده) انتخاب کردید، در صورتی که این نام در میان اعراب کم سابقه است؟ گفت: خواستم که در آسمان و زمین ستوده باشد.» تا آن روز تعداد بسیار کمی به این اسم نامگذاری شده بودند. قرآن مجید نیز از ایشان به نام‌های محمد و احمد یاد می‌کند. در سوره‌های «آل عمران و محمد و فتح و احزاب» او را به نام محمد و در سوره «صف» بنام احمد خوانده است. و منشأ اختلاف این است که مادر رسول خدا، پیش از جدش نام او را احمد گزارده بود چنانکه در تاریخ منعکس است. بنابراین قرآن، او را به هر دو اسم محمد و احمد معرفی نموده است.